

پرده بگردان، بانو!

(مجموعه‌ی شعر)

نور و هنما



آثار و آثار فرارید

سرشناسه:	رهنما، تورج،
عنوان و نام پدیدآور:	پرده بگردان، بانوا (مجموعه‌ی شعر) // تورج رهنما
مشخصات نشر:	تهران: مروارید، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری:	۱۴۴ ص.
شابک:	978-964-191-629-1
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیبیا
موضوع:	شعر فارسی - قرن ۱۴
موضوع:	Persian poetry - 20 th century
رده‌بندی کنگره:	۱۳۹۷ پ ۴ / ۸۲ PIRA۰۷۵
رده‌بندی دیویی:	۸۱۱/۶۲
شماره کتابشناسی ملی:	۵۴۹۹۰۲۹



مروارید نشر

تهران، خیابان انقلاب، روبه‌روی دانشگاه تهران، پلاک ۱۱۸۸ / ص. پ. ۱۶۵۴ - ۱۳۱۳۵
 دفتر: ۶۶۴۰۰۸۶۶ - ۶۶۴۰۴۶۱۱ - ۶۶۱۱۴۶۱۱ - ۶۶۴۸۴۰۲۷ کس: ۶۶۴۸۴۰۲۷ فروشگاه: ۶۶۴۶۷۸۴۸
<https://instagram.com/morvaridpub> <https://www.instagram.me/morvaridpub>
www.morvarid.com



پرده بگردان، بانوا

(مجموعه‌ی شعر)

تورج رهنما

تولید فنی: الناز ایللی

صفحه‌آرایی: تینا حسامی

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۸

چاپخانه: هوران

تیراژ ۲۲۰

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۱-۶۲۹-۱ ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۱-۶۲۹-۱ ISBN 978-964-191-629-1

۲۵۰۰۰ تومان

فهرست

۹	پسگفتار.....
۱۳	گنج یک‌های هر.....
۱۴	بی‌بی.....
۱۵	پرواز درخت.....
۱۶	بخارا.....
۱۸	عکس فوری.....
۱۹	جمله‌های شرطی.....
۲۱	آهو.....
۲۴	گرازها.....
۲۵	اعلامیه‌ی حقوق بشر.....
۲۷	دریا توفانی‌ست.....
۲۸	رباط پشت بادام.....
۳۰	خانه‌ی من.....
۳۴	غزال بخت من.....
۳۶	مسیح گفت.....
۳۸	پرواز در سکوت گل سرخ.....
۳۹	آبیانه.....
۴۱	زیبای ترکمن.....
۴۲	مردی با کلاه حصیری.....

۲۳	بعد از هزار سال
۲۵	هفت سامورایی
۲۷	پیامِ قیصر
۲۹	کاسپار
۵۱	نامه‌ای به چامسکی
۵۴	کلیدِ سُل
۵۵	در کوچه‌باغ‌های بخارا
۵۷	دیالکتیک
۵۹	تاریخ و ایدئولوژی تاریخی
۶۱	در مع خفاشان
۶۲	در نگاه اتورس
۶۴	متن یک سیه و ریاض
۶۶	کوسه
۶۷	خروسِ ابنِ مقفع
۶۹	مرگِ سرو
۷۰	پلیکان
۷۲	ویرژیل
۷۴	سیبِ گِردست
۷۶	سمفونی نُه
۷۸	کاروزِ کبیر
۸۰	باغِ زیتون
۸۲	نیِ سحرآمیز
۸۴	مینیاتور
۸۷	اصفهان

۸۹	بالماسکه‌ی ایرانی
۹۰	سقف‌های کاغذی
۹۱	نامه‌ای به خِیام
۹۴	کشف کریستف کُلُمب
۹۵	درخت، دیگر درخت نیست!
۹۷	ساعت ده و سه دقیقه
۹۹	روح سرگردان
۱۰۲	برده بگفت بانوا
۱۰۴	باغ‌های شیرین
۱۰۶	با شَمَنان
۱۰۷	شبی در بتارس
۱۰۸	خانواده‌ی پولانسکی
۱۱۱	لیلی در ایوان
۱۱۲	آسانسور
۱۱۵	در آغاز هزاره‌ی سوم
۱۱۶	میرابیل
۱۱۸	پانتومیم
۱۲۰	در ونیز
۱۲۱	زندگینامه
۱۲۴	حریق در باغ
۱۲۶	جغدی با شناسنامه‌ی بلبل
۱۲۸	مردی از کویر
۱۳۰	چه کسی باور می‌کند؟
۱۳۱	دخترکِ سوریه‌ای
۱۳۲	با مُصلحانِ زمانه
۱۳۴	چراغِ کور

۱۳۵ پنگوئن‌ها

۱۳۶ پرده‌ی آخر

۱۳۹ اعتراف

۱۴۱ کارنامه‌ی سراینده‌ی اشعار این مجموعه

www.ketab.ir

پیشگفتار

در درون هر انسان کاملی

کودکی پنهان است.

کهر کی کسی خواهد بازی کند.

(نیچه)

نیرومندترین غریزه‌ای که در کودک وجود دارد، غریزه‌ی بازی کردن است. بازی وسیله‌ای است برای پالایش و ایجاد تعادل روانی. پس خطا خواهد بود اگر گمان کنیم که این غریزه در بزرگسالی از بین خواهد رفت. نه، چنین نیست! غریزه‌ی بازیگری هرگز از بین نمی‌رود، بلکه تغییر شکل می‌دهد. اما چون ما - که (ظاهراً) دوران کودکی را پشت سر گذاشته‌ایم - نمی‌خواهیم (یا نمی‌توانیم) مانند کودکان بازی کنیم و می‌پنداریم که این کار با ما سازگاری ندارد و درخور موقعیت اجتماعی ما نیست، مسیر غریزه را تغییر می‌دهیم؛ یعنی در ذهن خود به بازیگری می‌پردازیم، یا به سخن دیگر: خیال‌پردازی می‌کنیم. رؤیاهای ما به دو شکل ظاهر می‌شوند: ۱. در خواب، یعنی در حالتی که نمی‌توان عناصر آن را دقیقاً بازشناخت، آن‌ها را تنظیم کرد و به آن‌ها شکل بخشید؛ ۲. زمانی که ما در بیداری به سر می‌بریم و می‌توانیم به رؤیاهای خود نظم دهیم، به آن‌ها شکل ببخشیم و آن‌ها را به دیگران منتقل کنیم. آثار هنری - از جمله بیشتر داستان‌ها و شعرهای مدرن - کم‌وبیش چنین پدیده می‌آیند. بخشی از متن‌های کتاب حاضر نیز از این شمار است. من این متن‌ها را «شعرهای روایی» می‌نامم. اما چرا روایی؟ - پاسخ، چندان دشوار نیست:

از اواخر سده‌ی نوزدهم ادبیات غنایی، داستانی و نمایشی شکل و محتوای خود را از دست داده‌اند و دیگر مرز مشخصی بین آن‌ها نیست. به عنوان نمونه می‌توان از شماری از اشعار و به‌ویژه نمایشنامه‌های برتولت برشت (۱۸۹۸-۱۹۵۶) نام برد که جنبه‌ی روایی دارند و شکل و محتوای آن‌ها با آثار گذشتگان فرق می‌کند؛ به‌ویژه آنکه در این آثار یکی از عناصر اصلی، طرح مسائل اجتماعی است. شعرهای مجموعه‌ی حاضر نیز غالباً چنین خصوصیتی دارند. افزون بر این، من در نوشتن آن‌ها هرگز به بیان جزئیات (که از ویژگی‌های رمان و داستان است) نپرداختم، بلکه کوشیده‌ام جمله‌ها را تا حد امکان کوتاه کنم. حتی در مواردی نه‌چندان اندک، جمله را به یک واژه تبدیل کرده‌ام. بگویم که در روزگار شتاب‌زده‌ی ما دیگر نمی‌توان مانند شهرزاد قصه‌گو آرام تأمل سخن گفت. فراموش نکنیم: زبان ما وسیله‌ی انتقال اندیشه‌ی ما و اندیشه‌ی ما شانگر روزگار و شرایطی است که ما در آن زندگی می‌کنیم. جای تردید نیست که در این ایجازگرایی اجزایی در زبان نیز قربانی می‌شوند. من این کار را در وهله‌ی نخست با حذف شماری از افعال انجام داده‌ام، یا دست‌کم از آن‌ها با گزیده‌دستی استفاده نکرده‌ام. اما دلیل بهره‌گیری از این شیوه چیست؟ - می‌بینیم که فعل، نظام جمله را تضمین می‌کند و اجزای آن را به هم پیوند می‌دهد. اما در جایی که پیوندها سست است، چگونه می‌توان از فعل برای بیان منظور یاری گرفت؟

گذشته از افعال، که حذف بجای آن‌ها معمولاً بر فشار گرامر می‌افزاید، درباره‌ی صفات نیز باید نکته‌ای را یادآوری کنم: صفات در زبان فارسی، کم‌وبیش فریبده‌اند. دلیل؟ - آن‌ها یا واقعیت‌ها را بزرگ و بزرگ‌شده نشان می‌دهند و یا کوچک و بی‌اهمیت. از این رو باید در به‌کار بردن آن‌ها محتاط بود. گمان می‌کنم در جهان صنعت‌زده‌ی ما صفات، دیگر کارورزان توانایی نیستند. شاخ و برگ دادن به زبان - که با طبیعت انسان شرقی و فرهنگ او ارتباط دارد - از نیروی القاکننده‌ی آن می‌کاهد و به تأثیر بی‌واسطه‌اش لطمه

می‌زند. نتیجه‌ای که می‌خواهم از بیان این نکته بگیرم، این است: جهان امروز، جهان اسم‌هاست!

نکته‌ی دیگری که اشاره‌ی به آن شاید در اینجا لازم باشد، این است: شعر، تنها محصول نیروی تخیل نیست، بلکه نیروی تفکر نیز دست‌کم به همان اندازه در پدید آوردن آن دخیل است. اما پیوند این دو عنصر هم هنوز کافی نیست. عنصر زبان و شیوه‌ی استفاده از آن را نیز باید به این مجموعه افزود. گذشت از این، شعر محصول تجربه‌های ژرف درونی و ثمره‌ی کشمکش‌های دیرپاست؛ از بن‌رو آریدن آن نیز به بینش عمیق، استعداد خارق‌العاده، عشق سرشار و شکیبایی فزون نیز دارد. شعر، تنها نوع ادبی است که اگر از کیفیتی متوسط برخوردار باشد جلد نظر نمی‌کند. رمان‌های متوسط می‌توانند سرگرم‌کننده و حتی هیجان‌انگیز باشند، شعرها هرگز! آن‌ها باید بی‌نظیر یا حداقل کم‌نظیر باشند. بر پایه‌ی همین استدلال است که معتقدم شعرهای این مجموعه نه بی‌نظیرند و نه کم‌نظیر، اما در هر صورت متاع کم‌ارزش را هم می‌توان گاه‌گاه عرضه کرد؛ خریدار پیدا می‌شود!

تورج رهنما

بستان ۱۳۹۶